



## شغاد (کودکی بیگناه یا قاتلی بی رحم)

### تحلیل روانکاوانه داستان رستم و شغاد

#### کریم زارعی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی  
دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۲ خرم آباد

#### ماندانا رفیعی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی  
دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۲ خرم آباد

#### چکیده:

در این مقاله نخست به بیان خلاصه گونه ای از داستان بسنده می شود سپس از دیدگاه روان شناسی به بیان دلایل این رخداد می پردازیم و برای هر مورد از نگاه نقادانه دانشمندان علم روانشناسی، شواهدی از ابیات شاهنامه در موضوع مورد نظر ذکر می شود. از ریاست خانواده زال بر سیستان و همچنین از باج خواهی این خانواده از کابل سخن به میان خواهد آمد. همچنین از امید بستن شاه کابل به آینده شغاد به خاطر پیوند نسبی با خانواده زال و دلایل مرگ رستم به دست برادر نیز گفتارهایی در پی آن می آید.

کلید واژه: زال، کنیز زال، شغاد، شاه کابل، رستم، رخس، چاه



#### مقدمه

یکی پیر بود نامش آزاد سرو که با احمد سهل بودی به مرو شاهنامه، شغاد، بیت ۱  
زال پادشاهی است که خوی پهلوانی دارد و از خانواده ای با اصل و نسب پدید آمده است. نسبش از سوی پدر چنین است :  
سام - نریمان - گرشاسب - بلیمان - تهمورث - هوشنگ - سیامک - کیومرث.  
او همسری دارد به نام رودابه (دختر مهرباب کابلی و سیندخت) و از این دو، زواره و رستم و از رستم و تهمینه (دختر شاه سمنگان)  
فرامرز و سهراب و از سهراب، برزو به در عرصه حیات می گذارد.  
زال کنیزی دارد گمنام، بربط نواز، خوش صدا و فاقد درجه و نام و نشانی. پرورش یافته در میان بزرگان و بزرگ زادگان. زال با این  
کنیز همبستری شود و از این خطای شاه فرزندی حاصل می شود که شغاد نام می گیرد.

چنین گوید آن پیر دانش پژوه هنرمند و گوینده با شکوه همان، ۳۱

که در پرده بد زال را بنده ای نوازنده رود و گوینده ای همان، ۳۲

کنیزک پسر زاد روزی یکی که از ماه پیدا نبد اندکی همان، ۳۳

به بالا و دیدار سام سوار از او شاد شد دوده نامدار همان، ۳۴

در ابیات شاهنامه این گونه برمی آید که زال از پیش گویان و ستاره شناسان آینده این کودک را خواسته است و آنان آینده ای  
تاریک برایش دیده اند و زال برای درمان ماندن میهن و خانواده اش از هرگونه آسیب و بلایایی که پیشگویان بیان کرده اند او را  
از مرکز قدرت دور می کند.

ستاره شناسان و گند آوران زکشمیر و کابل گزیده سران همان، ۳۵

بگفتند با زال سام سوار که ای از بلند اختران یادگار همان، ۳۹

گرفتیم و جستیم راز سپهر ندارد بدین کودک خرد مهر همان، ۴۰

چو این کودک به مردی رسد به گاه دلیری و گردی رسد همان، ۴۱

کند تخمه سام نیرم تباه شکست اند آرد بدین جایگاه همان، ۴۲

همه سیستان شود پرخروش همه شهر ایران برآید به جوش همان، ۴۳

شود تلخ ازو روز برهر کسی وز آن پس به گیتی نماند بسی همان، ۴۴

به گفته ستاره شناسان، شغاد باعث بد نامی و ننگ زال می شود و زال برای رهایی از این بدنامی کودک را به بهانه تربیت راه  
ورسم پهلوانی و پروراندن در رویارویی با ناملایمات زندگی به جانب شاه کابل می فرستد.



### ص ۵۴۷ هیلگارد - افسردگی:

افسردگی: یکی از دلایل افسردگی از دست دادن محبت والدین در دوران کودکی است که شخص محروم از این محبت برای جبران آن نیاز به مراقبتی است که در دوران کودکی از آن محروم بوده است. در سال های بعد موجب واپس روی به عالم درماندگی و وابستگی کودکی می گردد. به این ترتیب بخشی از رفتار افسرده ها، همان درخواست محبت است.

فقدان مهر و محبت والدین در اثر فقدان آنها سبب افسردگی می شود که شخص در اثر آن احساس بی ارزش بودن می کند. و نیاز به تایید دیگران در اوقوت می گیرد و برای دفع این حالت؛ احساس وابستگی شدید به دیگران و واپس راندن خشم به سوی دیگران تمایل پیدا میکند. این احساس افسردگی در دوران بزرگسالی موجب به جریان افتادن احساسات طرد شدگی و ناشایستگی می شود.

کابل به اصطلاح امروزی تحت قیومیت سیستان بوده و حاکمیت آن با زال و خانواده اوست و به بیان شاهنامه وروایت فردوسی، زال از آن باژ و ساو می گیرد.

زال پس از فرستادن کودک به کابلستان به درگاه خداوند در حالت دعا و نیایش قرار میگیرد و آنچه در دل دارد با خدا می گوید.

### ص ۴۶۳ هیلگارد - ماهیت بشر از دیدگاه روانکاوی:

کپرنیک که یک ستاره شناس بود جایگاه زمین را از مرکز گیتی بودن به یکی از سیاره هایی که گرد ستاره ای کوچک می چرخند تنزل داد. داروین مقام بشر را به یکی از انواع بسیار زیاد حیوان در جهان تقلیل داد. فروید آدمی را از داشتن اراده و اختیار محروم دانست. او با تاکید بر ناخودآگاه بودن انگیزه ها، انسان را از خردگرا بودن محروم دانسته است. طبق این نظریه که به نظریه روانکاوی معروف است، شخصیت انسان در پنج سال او زندگی شکل می گیرد.

از آن سوی شاه کابل به پرورش و تربیت کودک بی هویتی می پردازد که نه از مادر نشانی دارد و نه گویا کسی از پدرش چیزی می داند. شاه کابل که برای خود آرزوهایی در سر دارد، کودک بی گناه را آن طوری که می خواهد در راهی که برای آینده اش متصور می کند، پرورش می دهد تا این که توانایی های او مورد پسندش قرار می گیرد.

در داستان سهراب دیدیم که وقتی همسالان کوی از نام و نشان پدر سهراب می پرسند او برآشفته می شود و با خشم و فریاد نزد مادر می رود و از هویت خود و نام و نشان پدر می پرسد و پاسخ می گیرد. اما در اینجا وقتی انبوه سوالات ویران کننده در موضوع چیستی هویت این کودک بر سرش فرو می بارد، کودک دیروز و بالغ شده روزهای بعد جوابی نخواهد داشت که بدهد و این ترتیب روز به روز عقده ای در دل کودک رشد میکند و شاه کابل هم آن را به نفع خود هدایت و مدیریت می کند.

### ص ۵۱۰ هیلگارد - واپسرانی:

در واپسرانی تکانه های یا خاطره هایی که تهدیدی سخت یا رنج فراوان در بر دارنداز میدان هوشیاری بیرون رانده می شوند. فروید واپسرانی را مهم ترین مکانیسم دفاعی و مکانیسمی بنیادی به شمار می آورد.

تو از تخمه سام نیرم نه ای برادر نه ای خویش رستم نه ای شاهنامه، شغاد، ۹۱

نکرده است یاداز تودستان سام برادرز تو کی برد نیز نام همان، ۹۲



تو از چاکران کمتری بردرش برادر نخواند تو را مادرش همان، ۹۳

شاه کابل اورا شاهزاده ای می بیند که بعد ها می تواند با کمک او کابل را از زیر سلطه زال و سیستان خارج کند. کودک بزرگ می شود .

اکنون وقت عمل است که شاه کابل سالیان سال منتظرش بوده است. او بدین منظور دختر خود را به همسری شغاد در می آورد تا با پیوند نسبی با زال بتواند از زیر بار مالیات شانه خالی کند و هم این که به نژاد خود اصالت بیشتری بدهد شاه کابل همه ساله به رستم باژ می داد و چون شغاد را به دامادی برگزید انتظار داشت که این آرزویش به حقیقت پیوندد. باژستانان با وجود این که شغاد، برادر رستم در دستگاه فرمان روایی کابل بود اما زابلیان آمدند و چون سالهای پیش باژمقرر را از کابلیان بازستاند.

شغاد این کار را که در راس آن ها رستم بود نشانه بی مهری و تحقیر نسبت به خود گرفت و به شاه گفت : حال که رستم شرط برادری را به جای نمی آورد و از ما چون دشمنان باج می ستاند همان بهتر که او را به نیرنگ به کابل بکشانیم و از پای در آوریم.

همی داشتش چون یکی تازه سیب کز اختر نبودی بر او بر نهیب همان ۵۶

ز گنج نهان آن چه بد در خورش فرستاد با نامور دخترش همان ۵۵

در اندیشه مهتر کاولی چنان بد کزو رستم زاولی همان ۵۹

نگیرد ز کار درم نیز یاد از آن پس که شد داماد او شغاد همان ۶۰

#### ص ۴۶۸ هیلگارد - ماهیت بشر از دیدگاه رفتارگرایی:

بر اساس این رویکرد، رفتار بشر عمدتاً بر عوامل محیطی تمرکز دارد. مردم ذاتاً خوب یا بد نیستند اما به آسانی تحت تاثیر رویدادها و شرایط محیط قابل تغییر هستند.

جان واتسون بنیان گذار رفتارگرایی در ایالات متحده آمریکا مدعی شد که قادر است هر کودکی را برای هر کاری پرورش دهد صرف نظر از استعدادها، علاقه ها، گرایش ها، توانایی ها و نژاد پیشینیان وی.

هر چند امروز کمتر نظریه پردازان چنین دیدگاه افراط گرایی دارا ما با این وجود نظریه پردازان یادگیری اجتماعی با رفتارگرایان گذشته توافق کردند که رفتار بشر را می توان با تغییر محیط عوض کرد.

گذشت این سالیان دراز دوری از زال و مشکلات روحی و نبودن عاطفه ای که او را در آغوش بپذیرد برای شغاد و تحریکات شاه کابل موجب می شود که او به طور کلی کور سوی مهری که در دلش مانده بود هم به طور کامل خاموش شود و به جای آن آتش نفرتی و برانگیز جایش را بگیرد .



### ص ۴۶۳ هیلگارد - ماهیت بشر از دیدگاه روانکاوی :

کپرنیک که یک ستاره شناس بود جایگاه زمین را از مرکز گیتی بودن به یکی از سیاره هایی که گرد ستاره ای کوچک می چرخند تنزل داد. داروین مقام بشر را به یکی از انواع بسیار زیاد حیوان درجهان تقلیل داد. فروید آدمی را از داشتن اراده و اختیار محروم دانست. او با تاکید بر ناخودآگاه بودن انگیزه ها، انسان را از خردگرا بودن محروم دانسته است. طبق این نظریه که به نظریه روانکاوی معروف است، شخصیت انسان در پنج سال او زندگی شکل می گیرد.

او با این وضعیت روان، زال ورستم را علت اصلی این مهجوریت می داند که این چنین در ضلع تاریک تاریخ به فراموشی اجباری سپرده شده است.

آتش درون شغاد که اکنون برافروخته شده با هیچ وعده ای فروکش نخواهد کرد. او دلی انباشته از کینه زال ورستم دارد. شغاد نه به فکر جاننشینی خود پس از زال ونه به فکر بر تخت نشاندن شاه کابل است. او تنها به فکر انتقام از خانواده زال است.

### ص ۴۱۳ هیلگارد - پرخاشگری در برابر منبع ناکامی :

نظریه پردازان مکتب روانکاوی بعدها فرضیه ناکامی - پرخاشگری را گسترش دادند و ادعا کردند که هرگاه کسی در تلاش برای دستیابی به هدفی ناکام بماند، پرخاشگری در او فعال می گردد و این به نوبه خود رفتاری را برای آسیب رساندن به خود یا منبع ناکامی بر می انگیزد. (دالارد و همکاران، ۱۹۳۹)

### ص ۴۹۴ هیلگارد - خشم و پرخاشگری :

این که بتوان نسبت به خاستگاه ناکامی دست به پرخاشگری مستقیم زدنه همواره میسر است و نه عاقلانه. گاه خاستگاه ناکامی مبهم و ناملموس است و شخص نمی داند به چه چیزی حمله ببرد بلکه با پیدا شدن خشم به جست و جوی محملی برمی آید تا این هیجان را نثار کند.

هنگامی که راه بر حمله مستقیم به خاستگاه ناکامی بسته باشد ممکن است پرخاشگری متوجه شخص یا شیء بی تقصیری گردد.

شغاد نزد شاه کابل که تنها حامی اوست، می رود و خواستار کشتن ورستم می شود. حالا زمان آن رسیده که آرزوهای شاه کابل محقق شود.

دژم شد ز کار برادر شغاد نکرد آن سخن پیش کس نیز یاد شاهنامه، شغاد، ۶۲

چنین گفت با شاه کاول نهان که من سیر گشتم ز کار جهان همان، ۶۳

آنان در پس پرده دیدگان دیگران برای کشتن ورستم نقشه ای تهیه می کنند به این ترتیب که شاه کابل مجلسی بر پا کند و بزرگان را فراخواند. شاه به شراب بنشیند و در حالت مستی به زال ورستم ناسزا بگوید و شغاد به حالت خشم و نارضایتی از مجلس خارج شود و به جانب زال ورستم (پدر و برادرش) بشتابد و آنان را تحریک کند که به جنگ کابلستان بیایند.

چه مهتر برادر چه بیگانه ای چه فرزانه مردی چه دیوانه ای همان، ۶۵



## دومین همایش بین المللی و چهارمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی

با مجوز رسمی شماره ۱۶/۱۵۰۰۱۶ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه تهران - ۳۰ آذر ۹۶

بسازیم و او را به دام آوریم به گیتی بدین کار نام آوریم همان ، ۶۶

که ما نام او از جهان کم کنیم دل و دیده زال پر نم کنیم همان ، ۷۰

از طرف دیگر شاه کابلستان در مسیر راه ایرانیان چاه هایی حفر کند و درون آنها را پر از نیزه های و خنجرهای زهر آلود و سمی کند و روی آن چاه ها را با خاشاک بپوشاند.

تونخچیرگاهی نگه کن به راه بکن چاه چندی به نخچیرگاه همان ، ۷۸

براندازه رستم و رخس ساز به بن در نشان تیغ های دراز همان ، ۷۹

همان نیزه و حربه آگون سنان از بر و نیزه زیر اندرون همان ، ۸۰

اگر صدکنی چاه بهتر زینچ چو خواهی که آسوده گردی زرنج همان ، ۸۱

سرانجام روزی نقشه را عملی کردند و رستم با شنیدن سخنان تحریک آمیز شغاد بازواره و صد سوار و ، سر انجام روزی توطئه را عملی کردند و رستم با شنیدن سخنان تحریک آمیز شغاد صد پیاده به همراه وی به کابل آمد . کابل خدای که برای کشتن رستم به پیشنهاد شغاد چاهساری سر پوشیده و پر از تیغ و نیزه در نخجیر گاه تدارک دیده بود با ورود رستم به شهر خویش زنهار خواهان به پیشواز وی آمد و از گناه رفته پژوهش طلبید و تهمتن از سر تقصیر او در گذشت.

بیامد بر مرد جنگی شغاد که با شاه کابل مکن جنگ یاد همان ، ۱۱۸

که گر نام تو بر نویسم بر آب به کابل نیابد کس آرام و خواب همان ، ۱۱۹

شاه کابل در ظاهر برای پژوهش پذیرای رستم می شود و با این کار خشم رستم را فرو می نشاند و اعتماد رستم جلب می شود.

سپهبد کابل بیامد ز شهر زبان پر سخن دل پر از کین و زهر همان ، ۱۳۲

چو چشمش به روی تهمتن رسید پیاده شد از باره کاو را بدید همان ، ۱۳۳

ز سر شاره هندوی برگرفت برهنه شد و دست بر سر گرفت همان ، ۱۳۴

همان موزه از پای بیرون کشید به زاری زمژگان همی خون چکید همان ، ۱۳۵

رستم به مجلس شاه کابل به شراب می نشیند و شاه کابل رستم را در حالت مستی به نخجیرگاهی که قبلا آماده شده و پر از چاه هایی رستم را انتظار میکشند، می برد. رستم در یکی از این چاه ها می افتد و در لحظات پایانی جان دادن خود را به دهانه چاه می رساند.

شغاد اکنون آشکارا از این اتفاق خوشحال و شادمان است.



بدانست کان چاره و راه اوست شغاد فریبنده بدخواه اوست همان ، ۱۷۱

توچندین چه نازی به خون ریختن به ایران به تاراج و آویختن شاهنامه، شغاد، ۱۷۶

ز کابل نخواهی دگر باره سیم شوی کشته بر دست همان ، ۱۷۷

رستم از او می خواهد که تیر و کمانش را به دستش بدهد تا از آسیب درندگان در امان بماند:

چنین گفت پس با شغاد پلید که اکنون که بر من چنین بد رسید همان ، ۱۷۷

به زه کن بنه پیش من با دو تیر نباید که آن شیر نخچیر گیر همان ، ۱۹۵

ببیند مرا زو گزند آیدم کمانی بود سودمند آیدم همان ، ۱۹۷

شغاد آمد آن چرخ را برکشید به زه کرد و یکبارش برکشید همان ، ۱۹۹

بخندید و پیش تهمتن نهاد به مرگ برادر همی بود شاد همان ، ۲۰۰

ورستم شغاد را هم به انتقام این کار آماج تیر خود قرار می دهد.

شغاد از پس زخم او آه کرد تهمتن بر او درد کوتاه کرد همان ، ۲۰۷

فردوسی در اینجا نمی خواهد ذره ای از ارزش های رستم بکاهد و مانند گذشته بر آج او نیز می افزاید به طوری که می گوید رستم برای این که درد کشیدن برادر را نبیند با تیر دوم او را راحت می کند.

به این ترتیب پس از مرگ شغاد، مرگ قهرمان ملی شاهنامه به وقوع می پیوندد.

ص ۵۲۵ هیلگارد - روانرنجوری:

این مقوله شامل گروهی اختلال با ویژگی های اضطراب ، ناشاد بودن، خمودگی، و افسردگی از واکنش های روان شناختی در برابر فشار روانی است.

شغاد محصول گناه یا خطایی انسانی است که در شاهنامه از آن با عنوان تقدیر و به گردن ستارگان می اندازد. زال پادشاهی است که نمی خواهد تا زمانی که زنده است محصول مجسم خطای خود را مقابل چشمانش ببیند.

ص ۵۱۲ هیلگارد - انکار :

وقتی واقعیت ناگوارتر از آن باشد که شخص بتواند با آن روبرو گردد در آن صورت شخص ممکن است وجود آن را انکار کند.

زال همانطور که گفته شد شغاد را به بهانه فرا گرفتن فنون گوناگون و ورزیدگی به رسم گذشتگان به کابلستان می فرستد اما این کار یک مرگ تدریجی جسمی را برای او و یک فراموشی را برای خود می خواسته است تا هم زال روانش آرام شود و هم عوام این اتفاق ناخوشایند را به فراموشی بسپارند.



## دومین همایش بین‌المللی و چهارمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

با مجوز رسمی شماره ۱۶/۱۵۰۰۱۶ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه تهران - ۳۰ آذر ۹۶

وقتی که رستم در چاه شغاد می افتد شاه کابل بر بالای چاه حاضر می شود تا وانمود کند که در این اتفاقات نقشی نداشته است و برای این منظور می گوید:

بدو گفت که ای نامدار سپاه چه بودت بدین دشت نخچیرگاه همان ، ۱۸۱

شوم زودچندی پزشک آورم ز درد تو خونین سرشک آورم همان ، ۱۸۲

مگر خستگیهات گردد درست نباید مرا رخ به خواب شست همان ، ۱۸۳

اما رستم می داند که در پس این ماجرا اونقش اساسی داشته و به جای یک مربی انسان ساز و پهلوان گونهبهرای شغاد یک مربی کینه توز و جاه طلب بوده است. رستم به شاه کابل وعده می دهد که فرامرز او را به زودی خواهد کشت و دیری نمی پاید:

تہمتن چنین داد پاسخ بدوی که ای مرد بد گوهر چاره جوی همان ، ۱۸۴

فراوانی نمائی سرآید زمان کسی زنده برنگذرد باسماں همان ، ۱۸۶

فرامرز پور جهان بین من بیاید بخواهد ز تو کین من همان ، ۱۹۲

از دیدگاه فردوسی در شاهنامه، شغاد چهره ای منفی جلوه گر شده مگر زمانی که از زبان شاه کابل او را به دیده ای مزدور گونه و چهره ای دشت نشانده برای آینده در نظر داشت.

جوان شد به بالای سرو بلند سواری دلاور به گرزو کمند همان ، ۵۲

سپهدار کابل بدو بنگرید همی تاج و تخت کیان را سزید همان ، ۵۳

در شاهنامه، داستان رستم و شغاد پس از داستان رستم و اسفندیار آمده است. در داستان رستم و اسفندیار آمده است که هر کس که اسفندیار را از بین ببرد دودمانش درهم خواهد پیچید و خاندانش از میان خواهد رفت.

به نظر برخی گمان بر این است که این گفته فردوسی برگرفته از اعتقادات دینی است و چون اسفندیار حامی دین زرتشت بوده ، این نکته گفته شده است و با این تحلیل داستان رستم و شغاد مکمل داستان رستم و اسفندیار است و همچنین این داستان مکمل دو حرکت ناسازگار با آداب پهلوانی است که رستم انجام داده است: اول کشتن فرزند خود، سهراب و دیگری کشتن اسفندیار. و این مکافات دنیوی در مقابل خون ریختن اسفندیار برای رستم رقم زده شده است.

رستم پهلوانی بود که در ایران و ایران هموردی نداشت. او همواره پیروز میدان ها بود. از آوردن کیقباد و بر تخت نشاندن او، نبردهای طاقت فرسای هفت خوان، و جنگ مازندران و کشتن دیو سفید و نجات کیکاووس و پهلوانان ایرانی، جنگ هاماوران و رهانیدن دگر باره کیکاووس از افتخارات رستم است.

او در دوران عمر خود سه مصیبت بسیار سخت را با چشم خود دید اول آغشته شدن دستش به خون فرزندش سهراب و دوم کشتن شاه زاده ایرانی، اسفندیار و سوم کشته شدن سیاوخش بود. گویا که قهرمان و پهلوان شاهنامه سرنوشتش با سوگواری گره خورده است.





رستم در نبرد خونخواهی سیاوش در ردیف اول بود سیاوشی که با جان خود پرورش داده بود اکنون دوراز او کشته شده است به یزدان که تا درجهان زنده ام به خون سیاوش دل آکنده ام

حضور رستم در نبرد باشکبوس، کاموس، خاقان، اکوان دیو، نجات بیژن و همراهی کیخسرو در جنگ بزرگ همگی نشانه میهن پرستی این پهلوان بزرگ است.

رستم را بر بالین اسفندیار شدیداً تحت فشار میبینیم و این برای ما خوشایند نیست چون که ما بار رستم در شاهنامه زیسته ایم و در لحظه لحظه نبردهایش در کنار او بوده ایم.

رستم هرگز در میدان نبرد از کسی شکست نخورد. او در واپسین عمر در تفرجگاه ونخچیرگاه کشته شد.

چه دانند ملک دل را تن پرستان گدایان، طبع سلطانان چه دانند یکی مشتکی از این بی دست و بی پا حدیث رستم دستان چه دانند

رستم کشته اعتماد شد. او کشته میدان با نیزه و شمشیر و سنان و خنجر نشد. ابر پهلوانان نباید به مرگ طبیعی بمیرند و با آن حماسه که فردوسی می سرود انتظار مرگی همسان دیگران داشته باشد.

فردوسی می خواهد به بخش پهلوانی پایان دهد و به بخش تاریخی بپردازد. او در عمر سی ساله خود بار رستم زیسته است اکنون بخش پهلوانی اش با مرگ پهلوانش به پایان می رسد.

#### منابع:

- ۱- شاهنامه فردوسی، مهدی قریب-محمد علی بهبودی، انتشارات توس، چاپ اول، سال ۱۳۷۴
- ۲- زمینه روانشناسی هیلگارد؛ نویسندگان: ال اتکینسون و دیگران، مترجمان: محمد نقی براهنی و دیگران تهران، رشد، ۱۳۹۱

#### منابع پیشینه تحقیق:

- ۱- مقاله ی تحلیل ساختاری داستان رستم و شغاد، دکتر فاطمه مجیدی (عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم سبزوار)؛ ربابه باقری (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی)
- ۲- فصل نامه علمی پژوهشی کاوش نامه، سال پانزدهم ۱۳۹۳، شماره ۲۸. داستان رستم و شغاد بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک، دکتر سید مهدی زرقانی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد)؛ زهرا حامدی شیروان (دانشجوی دوره دکتری زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)